

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری و تجربه فرهنگی

سید محمود نجاتی حسینی^{۱*}

(تاریخ دریافت ۸۹/۳/۱۹، تاریخ پذیرش ۸۹/۶/۱۴)

چکیده

در فرایند جهانی شدن، شهروندگرایی در شهر و مدیریت های شهری امری متعارف است. اما در هزاره سوم میلادی، رژیم های شهری (از مدیریت و حکومت های شهری تا سازمان ها و مقامات شهری و شهرداری ها) در صدد گسترده تر کردن کمی و کیفی نوعی از شهروندگرایی برآمده اند که به دولت ملت محدود نبوده و بیشتر به سطوح محلی و شهری پایبند است. به طور دقیق، شهروندی شهری ناظر به چنین وضعیت شهری پرافت و خیزی است و مسئله ای است مربوط به فراتر رفتن از شهروندی ملی و رفع کاستی های شهروندی ناشی از ادعای سیاست های شهروندی شهری کامل تر کردن، مردمی تر کردن، عمومی تر کردن و مدنی تر کردن شهروندی در زیست جهان شهری و پیوند عمیق تر میان رژیم های شهری و شهرنشینان است. از این رو در این مقاله هم زمان ماهیت جامعه شناختی شهروندی شهری و سیاست های شهروندی شهری به عنوان تجربه فرهنگی شهری متأخر مرور شده است.

واژه های کلیدی: شهروندی شهری، سیاست های شهروندی شهری، رژیم های شهری، تجربه فرهنگی شهری.

مقدمه

در فرایند جهانی شدن، شهروندگرایی در شهر و مدیریت های شهری امری متعارف است. اما در هزاره سوم میلادی، رژیم های شهری (از مدیریت و حکومت های شهری تا سازمان ها و مقامات شهری و شهرداری ها) در صدد گسترده تر کردن کمی و کیفی نوعی از شهروندگرایی برآمده اند که به دولت ملت محدود نبوده و بیشتر به سطوح محلی و شهری پایبند است. به طور دقیق شهروندی شهری ناظر به چنین وضعیت شهری پرافت و خیزی است و مسئله ای است مربوط به فراتر رفتن از شهروندی ملی و رفع کاستی های شهروندی ناشهری. ادعای سیاست های شهروندی شهری کامل تر کردن، مردمی تر کردن، عمومی تر کردن و مدنی تر کردن شهروندی در زیست جهان شهری و پیوند عمیق تر میان رژیم های شهری و شهرنشینان است. به این معنا در نظریه و سیاست شهروندی شهری دست کم سه عامل پررنگ است:

الف) فضای شهری که باید بتواند با روح شهروندی سازگار باشد؛

ب) منش شهروندی که لازم است از راه آموزش شهروندی و اجتماعی شدن شهری صورت گیرد؛

پ) حکمرانی شهری که لازم است از راه انطباق یافتن سازمان و ساختار شهرداری و شورای شهر با فضای شهروندی انجام شود.

با مرور مفهومی و تاریخی شهروندی، می توان به مستندات بیشتری در این زمینه پی برد؛ بنابراین در بخش اول مقاله به این موضوع می پردازیم. پس از بیان سیاست های شهروندی شهری، رویکردها و تجربه های فرهنگی این نوع شهروندی را تشریح می کنیم. سرانجام اشاره می کنیم که چگونه شهروندی شهری توانسته است به صورت نسبی بر رقیبان خود در سطح فرامحلی و فراملی (شهروندی های ملی و جهانی) غلبه کند.

۱. مرور مفهومی و تاریخی شهروندی

به قول آنتونی گیدنز، نظریه پرداز اجتماعی برجسته معاصر، پدیده های مدرن از جمله پدیده شهروندی یک تاریخ بلند و یک تاریخ کوتاه دارند (نک گیدنز، ۱۳۸۰). پیشینه تاریخ بلند

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

شهروندی به یونان باستان و دولت‌شهر دموکراتیک آتن (سده پنجم ق. م) برمی‌گردد. در این دولت‌شهر ترتیبات سیاسی به‌صورتی بود که بخشی از اعضای جامعه (مردان آزاد بومی و نه زنان و بیگانگان و بردگان) نقش شهروندی را ایفا می‌کردند.

ارسطو فیلسوف سیاسی یونان (۳۲۲ ق. م) که بهترین نماینده فکری برای تعریف شهروندی در یونان باستان است، نقش شهروندی را شرکت فعالانه در زندگی سیاسی - اجتماعی دولت‌شهر می‌داند که هدف و مقصد نهایی آن، تأمین اهداف مشترک جامعه سیاسی است. ارسطو قائل به دو ویژگی برجسته برای ایفای نقش شهروندی است: توانایی بر فرمان‌بری و توانایی بر فرمان‌دهی. وی این نقش را نوعی فضیلت اخلاقی نیز می‌داند. در مجموع شهروند عضوی از جامعه سیاسی است که هم‌زمان از دو فضیلت اخلاقی برخوردار است: فضیلت مشارکت فعالانه در زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند چه به‌صورت عضو هیئت سیاسی جامعه در قالب نقش فرمان‌دهی و چه به‌صورت عضو جامعه سیاسی در نقش فرمان‌بری (ارسطو، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۴).

پیشینه تاریخ کوتاه شهروندی نیز به پیدایی جامعه مدرن پس از رنسانس (سده پانزدهم میلادی) و به‌ویژه انقلاب ۱۷۸۹م فرانسه برمی‌گردد و به گفته مک‌کلین یک دوره دگرگونی ۲۵۰ساله را پشت سر گذاشته است (McLean, 1996). از این دگرگونی‌ها می‌توان به اعلامیه حقوق انسان و شهروند (۱۷۸۹م)، انقلاب آمریکا (۱۷۹۰م)، منشور حقوق بشر (۱۸۷۰م)، تثبیت نظام حق رأی، قانون حقوق مدنی و قانون حق رأی (۱۹۱۴، ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵م) و استقرار دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) اشاره کرد. مارشال، نظریه‌پرداز سیاسی، نیز دگرگونی‌های شهروندی را شامل تثبیت حقوق مدنی شهروندی در پایان سده نوزدهم میلادی (آزادی‌های فردی، آزادی بیان، حق مالکیت و آزادی مذهب)، گسترش حقوق سیاسی در سده بیست (حق رأی و حق مشارکت) و تثبیت حقوق اجتماعی شهروندی از نیمه دوم سده بیست (حق برخورداری از رفاه، خدمات مدنی، خدمات اجتماعی، امنیت، عدالت و غیره) می‌داند (Demaine & Gntwistle, 1996).

مجموع این دگرگونی‌ها و تحولات در زمینه شهروندی را که با موضوع این نوشتار رابطه نزدیکی دارد، می‌توان با استفاده از اصطلاح‌شناسی فوراکر و لاندمن که با عنوان دو مقوله کلیدی مناسب: «شهروندی در اصل» و «شهروندی در عمل» صورت‌بندی کرده‌اند، مورد بررسی قرارداد (Foweraker & Landman, 1997). «شهروندی در اصل» را می‌توان همان برداشت‌ها و نگرش‌های نظری و هسته مشترک تعریف‌های شهروندی یا فضای مفهومی شهروندی تلقی کرد. «شهروندی در عمل» نیز ناظر به رابطه میان شهروندی و جامعه در سطح کلان، و همچنین رابطه شهروندی، حکومت محلی و مدیریت شهری و شهرداری در سطح خرد، محلی و شهری است. در ادامه این دو مقوله بررسی می‌شود.

وجود برداشت‌ها و تعریف‌های متعدد از شهروندی و ابعاد آن، ضرورت ارائه برداشتی به‌نسبت مورد اجماع از این مقوله را ایجاب می‌کند. از این‌رو بازگویی هسته مشترک این تعریف‌ها سودمند است. بررسی تعریف‌های شهروندی نشان می‌دهد هسته مشترک این تعریف‌ها دو عامل کلیدی است: وظایف شهروندی و حقوق شهروندی (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰). این دو عامل ماهیت رابطه دوسویه میان شهروند و جامعه مدرن (در سطح کلان و ملی) و شهروند و مدیریت شهری و شهرداری (در سطح خرد و محلی و شهری) را نیز نمایان می‌کند.

به‌طورکلی، وظایف شهروندی به آن دسته از وظایفی گفته می‌شود که شهروندان به موجب قانون موظف به انجام دادن آن هستند و دارای ضمانت اجرای حقوقی است و دولت نیز تضمین‌کننده و عهده‌دار فراهم کردن ترتیبات لازم نهادی برای تحقق این دسته از وظایف است. حقوق شهروندی نیز آن دسته از امتیازاتی است که شهروندان به‌طور قانونی حق برخورداری از آن را دارند و دولت عهده‌دار اعطای این امتیازها و تأمین خدمات مرتبط با این نوع امتیازهاست. بنابراین هنگامی که از رابطه میان شهروندی، جامعه سیاسی، دولت، حکومت محلی، مدیریت شهری و شهرداری سخن به‌میان می‌آید، اولین تصویری که از این رابطه شکل می‌گیرد، عینیت و رسمیت یافتن حقوق و وظایف متقابل شهروندی و دولت و حکومت محلی و مدیریت شهری است.

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

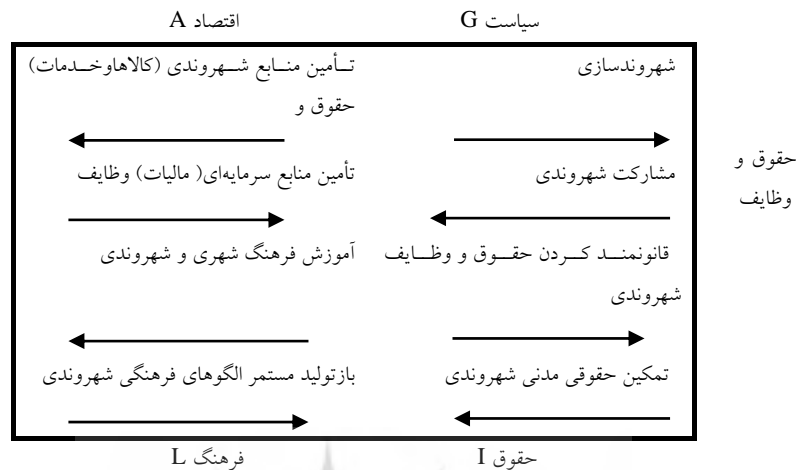
تبیین مفهوم شهروندی نمی‌تواند به صورت انتزاعی در خلأ صورت گیرد. مفاهیم نظری از جمله مفهوم «شهروندی» با بافت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی که مفاهیم درون آن‌ها معنای خود را می‌یابند، نسبت نزدیکی پیدا می‌کند. از این رو، بررسی نسبت شهروندی و جامعه برای تحلیل و تبیین انضمامی شهروندی، ضرورت منطقی روش‌شناختی است. اما برای شناخت بهتر و بیشتر ماهیت رابطه شهروندی و جامعه لازم است تصویری از ماهیت خود جامعه داشته باشیم. یکی از سودمندترین تصویرهایی که در نظریه اجتماعی مدرن از جامعه ارائه شده، تصویر جامعه به عنوان یک سیستم است. تالکوت پارسونز، نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر، اصلی‌ترین سهم را در این تصویرپردازی داشته است (همیلتون، ۱۳۷۹). در این تصویرپردازی سیستم جامعه‌ای به این صورت نشان داده می‌شود:



شکل ۱ سیستم جامعه مدرن

(پارسنز، ۱۹۶۵)

آن‌گونه که مشاهده می‌شود جامعه دارای چهار خرده‌سیستم اقتصاد، سیاست، حقوق و فرهنگ است که هرکدام کارگردهایی دارند و در نهایت موجب پایداری سیستم جامعه می‌شوند. خرده‌سیستم اقتصاد وظیفه انطباق جامعه با محیط پیرامون را دارد و کارکرد آن، رفع نیازهای مادی اعضای جامعه است. خرده‌سیستم سیاست عهده‌دار بسیج منابع جهت دستیابی به اهداف مورد نظر جامعه است. کارکرد خرده‌سیستم حقوق ایجاد هماهنگی میان خرده‌سیستم‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ است. خرده‌سیستم فرهنگ نیز وظیفه حفظ نمادها، ارزش‌ها و هنجارها، اخلاقیات و الگوهای فرهنگی جامعه را بر عهده دارد. رابطه شهروندی و جامعه مدرن نیز در واقع رابطه میان شهروندی و این چهار خرده‌سیستم است. در شکل زیر سعی شده است این رابطه به صورت کلی نمایان شود.



شکل ۲ نسبت شهروندی و سیستم جامعه مدرن

پیش از توضیح رابطه مندرج در شکل، ذکر نکته‌ای مهم ضروری است. در رابطه دوسویه شهروند-جامعه آنچه وظایف شهروندی تلقی می‌شود، جزء حقوق جامعه به‌شمار می‌آید و برعکس؛ یعنی آنچه جزء حقوق شهروندی است، تأمین آن در زمره وظایف جامعه تلقی می‌شود. بر اساس این، پیکان‌ها در شکل رابطه دوسویه حقوق-وظایف/شهروندی-جامعه را نشان می‌دهد. این رابطه‌ها به این صورت است:

الف) شهروندی و اقتصاد: در این رابطه دو عنصر برجسته دیده می‌شود: یکی بخش اقتصادی که عهده‌دار تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز شهروندان است و دیگری شهروندان که موظف به پرداخت مالیات‌های قانونی برای تأمین بخشی از منابع سرمایه‌ای جهت تولید کالاها و عرضه خدمات مورد نیاز جامعه هستند.

ب) شهروندی و سیاست: در اینجا نیز دو عنصر قوی به چشم می‌خورد: نظام سیاسی و نهادهای سیاسی وظیفه فراهم کردن ترتیبات نهادی لازم برای تحقق شهروندی یا به عبارت دقیق‌تر شهروندسازی را دارند. وظیفه شهروندی هم مشارکت همه‌جانبه در زندگی اجتماعی و سیاسی است.

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

ج) شهروندی و حقوق: نهادهای حقوقی وظیفه قانونمند کردن و وضع قوانین مربوط به حقوق و وظایف شهروندی را به عهده دارند. شهروندان نیز به اطاعت از حقوق و قوانین رسمیت یافته مکلف‌اند.

د) شهروندی و فرهنگ: نهادهای فرهنگی عهده‌دار ارائه آموزش‌های متناسب با فرهنگ شهری و شهروندی هستند. شهروندان نیز می‌باید در بازتولید الگوهای فرهنگی شهروندی (ارزش‌ها و هنجارها و اخلاقیات) مشارکت داشته باشند.

باتوجه به آنچه گفته شد محوریت شهروندی، یعنی اینکه حق و وظیفه هم‌زمان در خدمت شهروندسازی است. این امر به‌ویژه از دیدگاه سیاست شهری - که با عمل مدیریت شهری و حل چالش پیش‌روی رژیم‌های شهری از جمله حل مسئله شهروندی ارتباط نزدیکی دارد- مهم است.

۲. سیاست شهری و شهروندی مدرن

همان‌گونه‌که ترنر نیز گفته است کشمکش بر سر تثبیت و استقرار حقوق و وظایف شهروندی با شکل‌گیری جامعه شهری مدرن و فرایند مدرنیزاسیون پیوند داشته است. دلایل این پیوند را می‌توان در ویژگی‌های کمی و کیفی جامعه شهری مدرن و تمایز آن از جامعه شهری سنتی دانست. بعضی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ناهمگونی جمعیتی شهری، تفکیک اجتماعی، قشربندی اجتماعی و تحرک اجتماعی گسترده در زندگی شهری مدرن، گسترده‌گی کنش‌های متقابل اجتماعی رسمی و سرانجام سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی جدید در مدیریت امور شهرهای مدرن به‌ویژه تثبیت حکومت‌های محلی، شوراهای شهر و تأثیر روزافزون مقامات محلی و شهری در تصمیم‌گیری‌های شهری.

علاوه بر این‌ها، به شکل‌گیری رابطه‌های جدید میان شهروندان و حکومت‌های محلی برگزیده و سایر ترتیبات نهادی سیاسی جدی از جمله مدیریت‌های شهری و شوراهای شهر نیز می‌توان اشاره کرد. در کنار این عوامل به تأثیرات ناشی از شهرگرایی و شهرنشینی هم بایست توجه کرد؛ تأثیراتی که موجب رشد نابرابری‌های شهری، کمبود منابع شهری و بروز فشارهای زیاد برای رقابت شهری میان گروه‌های صاحب‌نفوذ و شهروندان شده است.

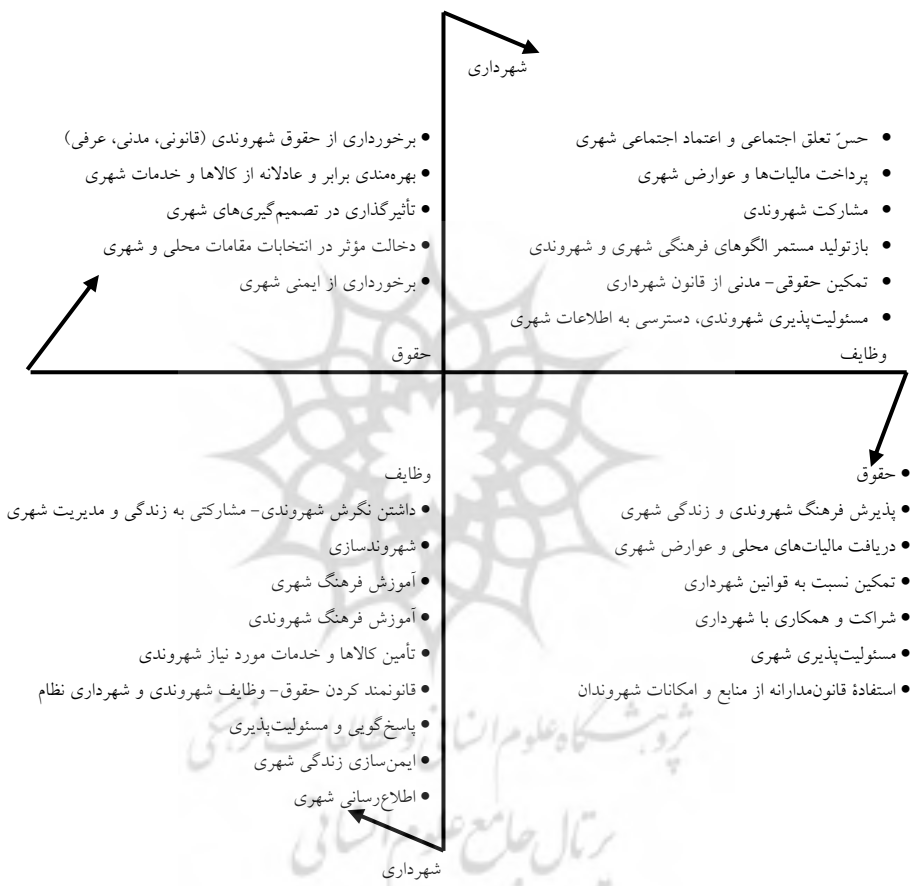
مهم‌ترین پیامد سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی که در بیشتر جوامع شهری مدرن، به‌ویژه در غرب مشاهده می‌شود، شدت یافتن خواسته‌های نامحدود شهروندان از رژیم‌های شهری است؛ این رژیم‌های شهری عهده‌دار سازمان‌دهی اداره امور شهرها هستند و مهم‌ترین وظیفه و کارکرد آن‌ها، انجام‌دادن چنین خواسته‌هایی است. از دیدگاه سیاست شهری، تقاضاهای نامحدود شهروندان از رژیم‌های شهری اغلب به چند مقوله اساسی معطوف است: ۱. استفاده از منابع شهری؛ ۲. تأثیرگذاری بیشتر بر سازوکار تصمیم‌گیری‌های شهری؛ ۳. فراهم شدن سازوکارها و ترتیبات نهادی برای تحقق بیشتر مشارکت شهروندی در زندگی شهری؛ ۴. تثبیت قانون‌مدارانه حقوق - وظایف متقابل شهروندان و مدیریت‌های شهری که شامل حکومت‌های محلی، حکومت‌های شهری، دولت‌های شهری، شوراهای شهری، مقام‌های اجرایی شهری و شهرداری‌ها می‌شود (Mann, 1998; Massey Et al, 1997; Campbells & Feinstein, 1997).

این مقوله‌ها در واقع بر شکل‌گیری رابطه میان شهروندان و شهرداری‌ها - که اجرایی‌ترین نهاد مدیریت شهری هستند - تأثیر بسزایی دارد. از جمله این پیامدهای مثبت که تقویت، قانونمند و عقلانی کردن رابطه شهروندان - شهرداری برای طرفین رابطه و نیز مدیریت‌های شهری و به‌ویژه شهرداری‌ها را دربردارد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تقویت توانایی‌های شهروندان؛ تقویت حسن‌تعلق اجتماعی شهروندان به شهر و زندگی شهری؛ تقویت حسن‌اعتماد اجتماعی شهروندان به نظام مدیریت شهری و شهرداری؛ تقویت حسن‌همکاری میان شهروندان و شهرداری و مدیران شهری؛ حل مشکلات شهری از راه مشارکت شهروندان و شراکت با شهرداری؛ تقویت سازوکارهای دموکراسی شهری از طریق تحقق وظایف - حقوق شهروندی و شهرداری (نجاتی حسینی، ۱۳۷۹).

به‌طور کلی، تحقق عملی رابطه قانون‌مدارانه و عقلانی میان شهروندان و شهرداری‌ها را بایست در پرتو مقوله حقوق - وظایف / شهروندان - شهرداری مورد توجه قرار داد؛ گفتنی است که شهرداری‌ها نهاد اجرایی مدیریت‌های شهری هستند و بیشترین سهم، تأثیر و درگیری را در سامان‌دهی و مدیریت امور شهرها بر عهده دارند. این رابطه که می‌توان آن را یک معادله تصور کرد، از نظامی منطقی، قانون‌مدارانه و عقلانی پیروی می‌کند که شکل یک سازوکار (مکانیزم) را دارد. یک طرف این معادله حقوق و وظایف شهروندی و طرف دیگر آن حقوق و وظایف شهرداری است. بدیهی است که در سازوکار این رابطه و معادله هر دو طرف معادله و رابطه

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

باید دیده شود و در عمل نیز وجود داشته باشد. در شکل شماره سه تلاش شده است تا سازوکار معادله و رابطه شهروندی- شهرداری نشان داده شود. در این سازوکار فقط عوامل کلیدی آمده است.



شکل ۳ سازوکار رابطه شهروندی- شهرداری

سازوکار رابطه شهروندی- شهرداری و معادله حقوق- وظایف/ شهروندی- شهرداری از نظامی منطقی، دموکراتیک، دوسویه، عقلانی و قانون‌مدارانه پیروی می‌کند. همان‌گونه که بوران و

گائبلر نیز گفته‌اند، تحقق این گونه سازوکارها مستلزم وجود دموکراسی شهری است؛ منظور تثبیت قواعد و روش‌ها و مقررات و قوانین شهری و شهروندی حاکم بر زندگی شهری و فعالیت شهرداری‌ها و اقداماتی از این دست است (Morgan & England, 1999). در جوامع شهری که از دموکراسی شهری برخوردارند، چنین سازوکارهایی آشکارا به صورت قانونی در قانون شهرداری پیش‌بینی می‌شود و مدیریت‌های شهری (اعم از حکومت‌های محلی، حکومت‌های شهری، دولت‌های شهری، شوراهای شهری، مقامات محلی و شهری و در نهایت شهرداری‌ها) و شهروندان محلی موظف به پیروی مدنی از قانون شهرداری هستند.

اگر از دیدگاه فلسفه سیاسی و اصحاب قرارداد اجتماعی به قانون شهرداری نگریسته شود، قانون شهرداری نوعی قرارداد اجتماعی است که میان مدیریت‌های شهری و شهروندان در شرایطی برابر، آزاد، دموکراتیک، عادلانه و اخلاقی برای اداره مشارکتی شهر منعقد می‌شود و از نظر حقوقی - سیاسی برای طرفین قرارداد دارای ضمانت اجرایی حقوقی و مدنی و اخلاقی است و هیچ‌کدام بدون رضایت و توافق طرفین حق نقض آن را ندارند. برای مستند کردن این دعوی کافی است برای نمونه به برخی مفاد قانون شهرداری در نظام حقوق شهری ایالات متحده آمریکا اشاره شود. در متن حقوقی (اصلاحیه قانون شهرداری سال ۲۰۰۰م) آمده است که هدف این قانون، تدارک چارچوب حقوقی - مدنی برای توانمند کردن حکومت‌های محلی جهت انجام مسئولیت‌های شهرداری، رفع نیازهای شهروندان محلی و برآورده کردن توقع‌های شهروندان و حکومت فدرال است. در این قانون به سه اصل مهم توجه شده است:

۱. اصل برقراری موازنه: برقراری توازن میان منفعتهای، علاقه‌ها و انتظارات شهروندان از شهرداری، حکومت‌های محلی و حکومت فدرال.
۲. اصل قانون‌گذاری شفاف: ضرورت تدوین قوانین و مقررات صحیح، شفاف، نافذ و قابل فهم برای تمام شهروندان.
۳. اصل پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری: مطلوب بودن فرایندهای تصمیم‌گیری و عمومی بودن آنها، مسئول بودن حکومت محلی و شهرداری در برابر شهروندان و مالیات‌دهندگان محلی (ر.ک اصلاحیه‌های قانون شهرداری‌ها در آمریکا، ۲۰۰۰).

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

در یکی دیگر از متون قانون شهرداری آشکارا آمده است که مشارکت شهروندی موجب تعمیق دموکراسی شهری می‌شود. فرایند تحقق مشارکت شهروندی نیز به معنای فراهم کردن زمینه‌های لازم از سوی حکومت‌های محلی و شهرداری‌ها جهت دخالت شهروندان محلی در تصمیم‌گیری‌های شهری است. نکته قابل توجهی که در این متن دیده می‌شود، تأکیدی است که بر نقش مشارکت شهروندی در تقویت رابطه شهروندان و شهرداری شده است. در این قانون گفته شده است که مشارکت شهروندان محلی موجب تقویت روابط شهروندان و شهرداری‌ها و نیز پاسخ‌گویی شهرداری‌ها به شهروندان محلی خود می‌شود (ر.ک همان‌جا).

در یکی دیگر از متون قانون شهرداری‌های این کشور، چند بند به شرح وظایف و حقوق شهروندان محلی و شهرداری‌ها اختصاص یافته است. برای نمونه در بند مربوط به وظایف شهروندان محلی، پرداخت مالیات‌های محلی و اجازه دادن به شهرداری جهت استفاده قانونی از امکانات و دارایی‌های شهروندان برای ارائه کالاها و خدمات مورد نیاز شهری جزء وظایف شهروندی است. همچنین به حقوق متقابل شهروندان نیز اشاره شده است. حقوق شهروندی که در متن این قانون آمده، عبارت است از: حق مشارکت و تصمیم‌گیری، حق بهره‌مندی از خدمات شهرداری‌ها، حق ارائه مشاوره به شهرداری، حق اقامه دعاوی حقوقی علیه شهرداری، حق دسترسی به اطلاعات شهری مورد نیاز و حق حضور در جلسه‌های شورای شهر و شهرداری (ر.ک همان‌جا).

به طور کلی، مستندات تاریخی و مفهومی مربوط به شهروندی از یک سو و سیاست‌های شهری که مدیریت‌های شهری و شهرداری‌ها برای ارتباط میان علایق شهروندان و منافع شهر و مقتضیات مدیریت شهری اتخاذ کرده‌اند از سوی دیگر، مواد قابل توجهی برای نظریه‌پردازی در باب شهروندی شهری فراهم کرده است.

۳. نظریه شهروندی شهری

نقطه آغاز نظریه‌پردازی در شهروندی شهری، تعریف این مفهوم است. «شهروندی شهری» در اصل به معنای «گره زدن هویت‌های شهری به شهروندی و شهرداری» است و یادآور بازگشت

به شهر شهروندان^۱ و بازشناسایی رسمی حقوق ساکنان شهر نسبت به شهر و وظایف آنان در قبال شهر و شهرنشینی است. هرچند امروزه شهرنشینان به اصطلاح شهروندان-کاربران^۲ هستند، یعنی در زندگی روزمره شهری، شهر را از راه تجربه و مصرف بازتولید می‌کنند؛ مفهوم شهروند شهری فراتر از این‌هاست. به این معنا در شهروندی شهری، ترکیبی از نسبت میان حق نسبت به شهر (حق شهروندی به شهر) و وظیفه در قبال شهر (وظیفه شهروندی در شهر) دیده می‌شود (اشر، ۲۰۰۴ در UTC, 2004).

از این جهت نیز مسئله حق شهروندی شهری نسبت به وظایف مقامات شهری-که مشتمل بر شوراها، شهرداری‌هاست- بر مبنای نظری خاصی استوار است. در بعضی نظریه‌ها این مسئله (حق و وظیفه متقابل شهروند شهری و مقامات شهری) در قالب نسبت زیست اجتماع شهری با حقوق-وظایف-مزایای شهروندی شهری در سطح فضاها، شهری جهانی بحث شده است (هولستون، ۱۹۹۹؛ ساسن، ۲۰۰۰؛ ایپسن، ۲۰۰۰؛ لوفور، ۱۹۹۶ در Rouan, 2009). بعضی نظریه‌ها نیز شهروندی شهری را بر اساس حق شهرزیستی/حق زیست شهری تشریح کرده‌اند (لوفور، ۱۹۹۶ در Rouan, 2009).

بعضی نظریه‌ها نیز مسئله حقوق-وظایف شهروندی شهری را در پیوند با چالش‌های مدیریتی شهری و موانع شکل‌گیری شهروندی شهری (از جمله مسئله مهاجران، غیربومیان، حاشیه‌ای‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها، مسائل اجتماعی شهری و مانند آن) و همچنین اراده رژیم‌های شهری برای شهروندسازی شهری پیگیری کرده‌اند. بر این مبنا، مهم‌ترین اهداف شهروندسازی شهری عبارت‌انداز: مشارکتی کردن شهر و کاهش درگیری‌های بین‌فرهنگی شهری، داشتن شهری شهروندمدار، شهر عدالت و آزادی و برابری، شهر مشارکتی، شهر خوب و شهر دموکراتیک حقیقی فراگیر (وارسانی، ۲۰۰۶ در Rouan, 2009).

سرانجام بایست به نظریه‌هایی اشاره کرد که در توصیف شهروندی شهری و سیاست‌های شهروندسازی شهری بر چند مسئله خاص تأکید کرده‌اند: تعلق درست به زندگی سیاسی و اجتماعی شهری (دیکچ، ۲۰۰۱)، همگنی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آزاد و ارادی

1. Citizens City
2. Citizens-Users

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

شهرنشینان (لوفور، ۱۹۹۶)، تأسیس نظم‌شهری خودجوش و مشارکتی (هولستون، ۲۰۰۰؛ مک‌کانن، ۲۰۰۲)، حق قانونی برای ابقای شهری (وارسانی، ۲۰۰۶)، تخصیص عادلانه فضاها و خدمات شهری به همگان (پارسل، ۲۰۰۲ در Rouan, 2009).

از مباحث مهم دیگر در این زمینه، دلایل گسترش و طرح نظریه‌های شهروند شهری است. به چند دلیل نظریه‌های شهروندی شهری از نو تقویت شده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: جهانی شدن و خلل در مشروعیت دولت‌ملت‌ها؛ جهانی شدن و گسترش مهاجرت به شهرهای بزرگ جهانی؛ جهانی شدن و کثرت‌گرایی فرهنگی؛ جهانی شدن و تقاضاهای مشارکت همه‌جانبه و الزام مشارکتی کردن مدیریت‌های شهری؛ جهانی شدن و الزامات توجه به سیاست‌گذاری‌های مشارکتی در مدیریت‌های شهری با شراکت همه ساکنان شهر فارغ از الزامات سیاسی دولت‌ملت‌ها؛ اهمیت مشارکت‌های محلی شهری در سطح مقامات شهری برگزیده برای تقویت مشروعیت دولت‌ملت‌ها و جامعه مدنی شهری و شهروندی (لیسورتینو، ۲۰۰۴؛ شوانکن، ۲۰۰۶؛ برنر، ۲۰۰۴ در Buckle, 2007). البته مهم‌ترین علت توجه به نظریه‌پردازی درباره شهروندی شهری را باید ناشی از اهمیت دادن به الزامات اجرایی حق شهروندی، حقوق بشر و شهروندی در شهرها دانست که اغلب بر اقتضات مشارکت، دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت شهری مبتنی است (Ibid).

بنابر این، همان‌گونه که ساسن نیز پیش از این گفته است (۲۰۰۴)، مدیریت‌های شهری ناگزیر به سمت نوع خاصی از شهروندسازی شهری روی آورده‌اند. او همچنین یادآور می‌شود که چند دلیل شهروندسازی شهری گریزناپذیر خواهد بود. به نظر ساسن، شهرهای جهانی فضاهای محلی هستند که کاملاً ملت‌زدایی شده‌اند؛ یعنی از تمام ملت‌ها و نژادها و اقوام در آن‌ها ساکن شده‌اند. برای این منظور رعایت همه‌جانبه حقوق شهروندی ساکنان شهر با حفظ هویت خاص شهروندی‌شان، مسئله سیاست شهروندی شهری را مطرح می‌کند. استدلال ساسن این است که تمام شهرنشینان باید بتوانند با حفظ هویت شهروندی‌شان هم از ملزومات شهروندی (مانند داشتن حسن‌تعلق اجتماعی به شهر، توان کنش اجتماعی شهری، انگیزه

مشارکت در زندگی شهری و مانند آن) برخوردار باشند و هم حقوق شهروندی‌شان حفظ شود (داماتو، ۲۰۰۴؛ سوسیال، ۱۹۹۴؛ Buckle, 2007; Isin & Seimiatycki, 1999).

آنچه گفته شد- همان‌گونه که استاهیلی (۲۰۰۳) نیز تأکید کرده است- می‌تواند به این معنا باشد که شهروندی شهری بیشتر ناظر است به زمینه‌های شهری (در برنامه‌ریزی، توسعه و مدیریت شهری) که فضا را برای شهروند شدن و شهروند ماندن تمام ساکنان شهرها فراهم می‌کند تا آنان بتوانند در مشارکت با مقامات محلی برگزیده در زندگی شهری حضوری فعال داشته باشند. در این میان تمام مواهب و الزامات شهروندی دولت‌ملت به شهروندان ساکن شهر تعمیم‌پذیر است.

به‌طور کلی مسیری که موجب می‌شود تا مدیریت‌های شهری امروزی موفق به شهروندسازی شهری شوند، تبدیل «حق شهروندی» (حق زندگی در شهر^۱) به «حق شهری‌بودن» (حق نسبت به شهر^۲) است؛ یعنی آنچه که مستلزم اجرای چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی شهری است (ساسن، ۲۰۰۴ در Buckle, 2007). در باره این چارچوب‌های اجرایی نیز در نظریه‌های شهروندی شهری مباحث قابل‌توجهی مطرح شده است. برای نمونه می‌توان به آرای بابوک (۲۰۰۳) توجه کرد که حاوی نکته‌های مهمی در این زمینه است. وی با اشاره به پیامدهای سیاسی قناس شدن شهروندی سیاسی در سطح دولت‌ملت، از ضرورت توجه به شهروندی در سطح شهری به لحاظ زمینه‌های مساعد آن یاد می‌کند. بابوک در این باره معتقد به شهروندسازی شهری به‌وسیله این اقدامات است:

۱. لزوم استفاده از توان مشارکتی شهروندی در شهر برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری محلی؛
۲. اهمیت شهروندی از پایین به بالا در سطح شهری محلی و سپس دولت‌ملت؛
۳. عنایت به دولت‌شهر^۳ به جای دولت‌ملت^۴ از طریق شهروندی شهری؛
۴. اهمیت قدرتمند کردن زندگی شهری از طریق شهروندسازی‌های شهری؛

1. Right in City
2. Right to City
3. City-State
4. Nation-State

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

۵. ضرورت بسط و تعمیق دموکراسی ملی از طریق دموکراسی محلی شهری به واسطه شهروندسازی شهری؛
۶. ضرورت فراگیر کردن دایره شهروندی برای شهروند شدن ناشهروندان از طریق شهروندی شهری؛
۷. غلبه بر چالش‌های شهروندی دولت‌ملت محصور و محدود به اتباع و بومی‌ها؛
۸. تن دادن به الزامات کثرت‌گرایی فرهنگی در فرایند جهانی‌شدن شهری و شهرهای جهانی از خلال شهروندی شهری (Baubock, 2003).

در این میان البته نقش بسط شهروندی کثرت‌گرا از دیدگاه اجتماعی و فرهنگی شهری و در قالب شهروندی شهری آشکارتر است (یانگ، ۱۹۹۰؛ زوکین، ۱۹۹۵؛ سوچا، ۱۹۹۷؛ هاروی، ۱۹۹۵؛ کاسکتر، ۱۹۹۵؛ گراسیا، ۱۹۹۶؛ آپادوریا، ۱۹۹۶؛ ایپسن، ۱۹۹۹ در Isin & Seimiatycki, 1999). از این جهت در نظریه‌های شهروندی شهری، شهروندسازی شهری کثرت‌گرا برای مقابله با چالش‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی موجود در زندگی‌های شهری مدرن مانند نابرابری، بی‌عدالتی، آنومی، خشونت و تبعیض، با هدف برابرسازی همگان و کارآمد کردن مدیریت‌های شهری و بهبود کیفیت زندگی‌های شهری توصیه شده است (Isin & Seimiatycki, 1999). با توجه به اهمیت بحث درباره مقتضیات جوامع شهری جنوب و مسائل خاص آن‌ها، نظریه‌پردازانی مانند گرونوالد بر این باورند که در جوامع شهری جنوب اهمیت شهروندی شهری ناشی از چند عامل مهم است: لحاظ اجتماعی شدن شهری؛ تقویت حسن‌تعلق اجتماعی به شهر، متوازن کردن پایگاه‌های اجتماعی شهرنشینان شهروند، رفع تبعیض‌های اجتماعی شهری؛ اداره کردن مشارکتی شهر با تمام شهرنشینان؛ مواجهه درست با چالش‌های ناشی از کشمکش‌های شهری؛ رفع خشونت‌های شهری، قومی، نژادی و فرهنگی و تقویت چندفرهنگی شهری و... برخی نیز بر مواردی مانند این تأکید کرده‌اند: غلبه کردن بر محدودیت‌های ناشی از شهروندی خاک‌مبنا^۱ و شهروندی خون‌مبنا^۲ از طریق شهروندی شهرمبنا^۳ به صورت اعطای شهروندی فراگیر به تمام ساکنان

1. Jus Soils
2. Sanguinis Jus
3. Jus Urbanis

شهر یا شهرنشینان؛ گسترش و تعمیق و تکمیل شهروندی‌های دولت‌ملت در سطح محلی شهری و در قالب دموکراتیزه کردن بیشتر زندگی شهری، برنامه‌ریزی شهری، توسعه شهری و مدیریت شهری از طریق شهروندی کردن تمام شهرنشینان؛ گسترش عدالت، آزادی، برابری و رفاه شهری از طریق شهروندی شهری برای بومی‌ها و غیربومی‌ها، پردازندگان و حاشیه‌ای‌ها و... با استفاده از شراکت و مشارکت در مزایا و هزینه‌ها (کیملیکا و نورمن، ۱۹۹۴؛ کاستلز و دیویدسون، ۲۰۰۰؛ فالکس، ۲۰۰۰؛ فریدمان، ۲۰۰۷؛ یووالادیویس، ۱۹۹۷؛ لیستر، ۱۹۹۷ در Groenewald, 2009).

با توجه به این موارد، شهروندسازی شهری در جوامع جنوب، می‌تواند بر برخی از چالش‌هایی که ناشی از چندفرهنگ‌گرایی شهری و ناشهروندی شهری است غلبه کند. همچنین می‌توان از این راهبرد برای تقویت فرهنگ شهروندی اقلیت‌ها، که ناچیز و ضعیف است، استفاده کرد. افزون بر آنچه گفته شد، با تأکید بر هویت‌های شهروندی و شهری نزدیک به هم، مدیریت‌های شهری جنوب می‌توانند به روش‌های مختلف از این ظرفیت‌ها استفاده کنند؛ برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده از ساختارهای شهری مدیریتی به صورت نرم و سخت جهت تحقق سیاست‌های شهروندی شهری؛ استفاده از ظرفیت شراکتی بخش‌های عمومی و خصوصی شهری و نیز مشارکت نهادهای مدنی شهری جهت تقویت شهروندی شهری چندقومی فرهنگی؛ تأکید بر شهرنشینان حاشیه‌ای و جذب بیشتر آنان در بدنه سیاست شهری مشارکتی (روسی، ۲۰۰۴؛ پک، ۲۰۰۱؛ مک‌لئود، ۲۰۰۱ در Vitermark Et al, 2005).

۴. سیاست‌ها و تجربه‌های شهروندی شهری

از دیدگاه سیاست شهروندی شهری، در «برنامه اهداف هزاره سوم» راهبردهایی برای جهانی‌سازی شهروندی شهری تدوین شده است. این برنامه با محوریت یونسکو، سازمان ملل و هابیتات از سال ۲۰۰۵م با توجه به برنامه‌های جهانی ۲۰۰۵ پاریس، بارسلونای ۲۰۰۵، ونکوور ۲۰۰۶ و پورتورالگره ۲۰۰۸ برای هزاره سوم شهری تنظیم شده است و حاوی اهداف، راهبردها و خط‌مشی‌های شهری است. این برنامه اغلب ناظر به سیاست‌هایی برای تقویت شهروندی در شهر/ شهروندی شهری است و مضامین محوری آن‌ها عبارت است از:

۱. تقویت سیاست‌های شهری و حق زیست‌شهری: ساختن کارگزاران و کنش‌گران شهری فعال شامل شهروندان و مقامات شهری و پیشبرد توسعه‌های شهری چندجانبه با مشارکت شهروندان شهری.
۲. رفع چالش‌های شهری در زمان تدوین اهداف هزاره سوم: کم‌رنگ شدن حقوق بشر و شهروندی در زندگی و مدیریت‌های شهری؛ بی‌توجهی مقامات شهری به فقر شهری، نابرابری و بی‌عدالتی شهری؛ تضعیف مشارکت‌های شهری کثرت‌گرا به‌ویژه از سوی زنان، قومیت‌ها، اقلیت‌ها و جوانان؛ ناامن شدن بیشتر زندگی‌های شهری جهانی؛ دامن زدن به اختلاف‌های قوم‌گرایی‌های شهری و گروه‌های اجتماعی شهری.
۳. تحول حق شهرزیستی: حق شهرزیستی محوری برای تحول و تغییر شهری است؛ حق شهرزیستی محوری برای شراکت تمام ساکنان شهری است؛ حق شهرزیستی ایجادکننده فضایی برای تعریف نیازهای تمام شهروندان شهر است؛ حق شهرزیستی از شهروندسازی شهری عاملی است برای استیفای حقوق تمام شهروندان، انجام تکالیف شهروندی و مشارکت کامل شهرنشینان؛ حق شهروندی شهری عاملی است برای نفي طرد اجتماعی و محرومیت اجتماعی شهری.
۴. توجه به حقوق و مسئولیت‌های شهروندی شهری: برابری جنسی و جنسیتی همه شهرنشینان؛ برابری نژادی، قومیتی و مذهبی همه شهرنشینان؛ برابری اقتصادی و اجتماعی همه شهرنشینان؛ میثاقی مدنی میان شهروندان و مقامات شهری جهت بهتر کردن زیست شهری.
۵. تأکید بر مضامین اصلی حق شهرزیستی و شهروندی شهری: تقویت حکمرانی‌های شهری؛ تقویت توسعه پایدار شهری برابر برای تمام گروه‌های اجتماعی شهرنشین؛ برابرسازی جهانی شده کار و مسکن و فراغت شهری برای تمام شهروندان شهر؛ افزایش چندفرهنگ‌گرایی‌های شهری.
۶. تمرکز بر محورهای شالوده‌ای حق شهرزیستی و شهروندی شهری: آزادی و برابری و عدالت شهری برای همگان؛ شفافیت، انصاف و کارآمدی شهری برای مقامات شهری؛

شراکت و مشارکت و هم‌افزایی شهری برای شهروندان؛ به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی شهری؛ کاهش فقر شهری، طرد اجتماعی شهری و خشونت شهری؛ موظف شدن مقامات شهری و پیگیری این محورها در مسیر شهروندسازی شهری بیشتر (Brown & Kristiansen, 2009)

برنامه اهداف هزاره سوم شهری و مضامین و محورهای آن، دست‌مایه و مبنایی برای سیاست‌ها و تجربه‌های شهری جهانی (به‌صورت خاص در جوامع شهری غرب/شمال) شده است. مهم‌ترین سیاست‌های شهروندی شهری را می‌توان در برخی جوامع شهری شمال (اروپا و آمریکای شمالی) ردیابی کرد. در اینجا برای نمونه این تجربه‌های فرهنگی شهری را از نظر می‌گذرانیم.

اولین تجربه به سیاست‌های شهروندی شهری اروپایی مربوط است که شامل طیف گسترده‌ای از سیاست‌ها و تجربه‌هاست. با وجود این، به نظرمی‌رسد می‌توان مبنا و اساس این سیاست‌ها را به «منشور اروپایی ۲۰۰۰ حفاظت از حقوق بشر در شهرها»^۱ (ECSHRC) ارجاع داد که برای ۳۵۰ شهر اروپایی از ۲۱ کشور تدارک دیده شده است. همچنین می‌توان به سیاست NCHR یا «شبکه شهرها برای حقوق بشر»^۲ اشاره کرد که در سال ۲۰۰۳م در بارسلونای اسپانیا به تصویب رسید. هدف از اجرای این دو راهبرد سیاستی شهری اروپایی، مقابله با خشونت‌های نژادگرایی شهری و سیاست‌های شهری نامناسب شهرداری‌های اروپایی برای شهروند تلقی کردن تمام ساکنان در شهرهای اروپایی است (کریستین‌سن، ۲۰۰۶). شش جنبه اصلی این سیاست‌های شهروندی شهری عبارت‌اند از:

۱. اجرای بهتر اصول حق شهروندی و حقوق بشر در شهر با تأکید بر آزادی و برابری و مشارکت؛
۲. تأکید بر حق مشارکت شهری و حق امتیاز برابر در شهر؛
۳. تأکید بر حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برابر در شهر؛
۴. تأکید بر حکمرانی و مدیریت شهری دموکراتیک؛

1. European Charter for the Safeguarding of Human Rights in
2. The network of Cities for Human Rights

۵. تأکید بر تضمین اجرایی حقوق شهروند ساکن در شهر؛
 ۶. تمرکز بر سیاست‌های شهروندسازی شهری اروپایی از طریق حق برخورداری از رفاه، مسکن، بهداشت، فراغت، آموزش و کار (همان‌جا).
- نمونه تجربی دیگر در سیاست‌های شهروندسازی شهری، طرح IQLI یا «بهبود کیفیت زندگی شهری ساکنان»^۱ است که در سال ۲۰۰۴م به تصویب و مرحله اجرا رسیده است. مبنای این طرح، شهر فرهیخته^۲ است و سه سیاست اصلی برای شهروندسازی شهری دارد:
۱. حق داشتن شهر فرهیخته و زندگی در آن برای لذت بردن از آن بر اساس حق فرصت‌های آموزش برابر، حق رفاه و فراغت برابر و حق رعایت تنوع فرهنگی برابر؛
 ۲. تعهد نسبت به شهر بر مبنای مشارکت فرهنگی برابر در شهر؛
 ۳. حق حفاظت شدن در شهر از سوی مقامات شهری (فیگاروس، ۲۰۰۶).
- تجربه مهم دیگر، سیاست ECEWMLL یا «منشور برابری جنسیتی در زندگی شهری محلی»^۳ است که از سوی شورای اروپایی شهرداری‌ها و مقامات شهری در ۲۰۰۸م به تصویب رسیده است. مؤلفه‌های اصلی این سیاست شهروندسازی شهری نیز عبارت‌اند از:
۱. حق برابر مردان و زنان ساکن در شهر؛
 ۲. حق منع تبعیض جنسی شهری بین زنان و مردان شهرنشین؛
 ۳. حق مشارکت برابر شهری زنان و مردان شهرنشین؛
 ۴. حق درج تمام ملاحظات زنانه در سیاست‌های شهری؛
 ۵. حق برخوردار کردن زنان از تمام مزایای شهرنشینی (Brown & Kristiansen, 2009).
- از تجربه‌های دیگر سیاست‌گذاری در زمینه شهروندسازی شهری اروپایی، طرح PLDAGG یا «ارتقای دموکراسی محلی و حکمرانی خوب»^۴ است که در سال ۲۰۰۵ (موسوم به دستور کار آبردین برای ۵۳ ملت مشترک‌المنافع اروپایی) تصویب و اجرا شده است. اصول این دستور کار شهری برای شهروندسازی شهری از این قرار است:

1. Improving the Quality of Life of Theirs Inhabitants
2. Educated City
3. European Charter for Equality of Women & Men in Local Life
4. Promotion of Local Democracy & Good Governance

۱. رسمیت یافتن اصول دموکراسی محلی و حکمرانی خوب؛
 ۲. توانمندسازی مقامات محلی منتخب شهری؛
 ۳. شراکت‌سازی شهری میان مقامات و سازمان‌های شهری و دولتی؛
 ۴. تعریف چارچوب حقوقی شهری مؤثر؛
 ۵. حکومت محلی باز و گشوده مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، شفافیت، کارآیی و حساس به تغییرات؛
 ۶. مدیریت و برنامه‌ریزی و توسعه فراگیر شهری؛
 ۷. تخصیص درست و کارآمد منابع شهری (رایت، ۲۰۰۶).
- سیاست شهروندی شهری و تجربه شهرداری نیز نوع دیگری از این گونه سیاست‌های شهروندی شهری تجربه شده است.
- با توجه به تجربه و رویکرد راهبردی که مقامات شهری (شورای شهر و شهرداری) به شهروندی شهری دارند، یادآوری برنامه‌های آن‌ها نیز سودمند است. در این زمینه تجربه شهرداری روتردام هلند (۲۰۰۶) و مونترال (کانادا) درخور ذکر است. در برنامه شورای شهر روتردام با عنوان «رویکردهای شهری برای روتردام ۲۰۱۰» هدف از شهروندی شهری، جلب مشارکت تمام روتردامی‌ها، بهبود کامل کیفیت زندگی شهری، افزایش توسعه فرهنگی شهروندی و اخلاق شهروندی اعلام شده است. در این راهبرد، شهروندی شهری (مورد نظر شورای شهر روتردام) با پنج مؤلفه تعریف شده است: ۱. افتخار به شهر؛ ۲. هویت شهری؛ ۳. مشارکت شهری؛ ۴. حسن اخلاقی؛ ۵. تکلیف و حقوق متقابل نسبت به هم.
- به این معنا، اهمیت شهروندی شهری در این است که بر خلاف شهروندی دولت‌ملت - که کاملاً سیاسی است و فقط شامل بومی‌ها آن هم با تعلقات ملی می‌شود - شامل تمام افرادی است که فارغ از بومی بودن، بومی نبودن و اختلاف‌های فرهنگی، قومی، نژادی، مذهبی، زبانی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ساکن شهر هستند. آنان از حقوق، وظایف و امتیازات برابر در شهر برخوردارند. بر اساس این، افتخار به شهر مشتمل است بر: حسن تعلق به شهر و مسئولیت در برابر آن؛ داشتن حق و اعتماد و تکلیف متقابل نسبت به هم و به شهر، شوراها و شهر و

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

شهرداری؛ داشتن هویت مشترک شهری از محل زندگی به عنوان محور تمام فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها و مشارکت جدی در تمام صحنه‌های زندگی شهری؛ داشتن احساس اخلاقی برای بهتر زندگی کردن، اجازه دادن به دیگران برای بهتر زندگی کردن و اجازه دادن به شهر برای بهتر زنده ماندن. بر این مبنا تمام افراد از جنبه‌های گوناگون جنسیتی، مذهبی، نژادی، مذهبی، قومی و زبانی باید بتوانند احساس آزادانه زندگی کردن داشته باشند. بر اساس این، مقامات شهری روتردام (شهرداری و شورای شهر) برای شهروندسازی شهری از چند سیاست خاص پیروی می‌کنند:

۱. تقویت آزادی، همبستگی و مشارکت شهری؛
 ۲. تقویت توسعه چندجانبه شهری؛
 ۳. تقویت مشارکت مقامات شهری با سازمان‌های محلی و گروه‌های مدنی؛
 ۴. الهام‌گیری از تجربه‌های سایر شهروندی‌های شهری اروپایی.
- همچنین برنامه شهرداری روتردام برای اجرای سیاست‌های شهروندسازی شهری شامل این موارد است:

۱. نفی تبعیض‌های شهری؛
 ۲. کثرت‌گرایی سیاست‌های شهری؛
 ۳. تقویت جایگاه زنان؛
 ۴. ایجاد سرمایه‌های شهری جدید؛
 ۵. تشویق کارآفرینی شهری؛
 ۶. زیست‌پذیر کردن شهر؛
 ۷. تقویت ائتلاف‌های شهری؛
 ۸. برداشتن موانع آزاردهنده و اجبارآمیز شهری؛
 ۹. گفت‌وگو پذیر کردن زندگی شهری میان شهروندان و مقامات شهری
- (Brown & Kristiansen, 2009).

در تجربه آمریکای شمالی نیز سیاست شهروندسازی شهری در کانادا قابل توجه است. طرح MCRR یا «منشور حقوق و مسئولیت شهری شهروندان مونترال»^۱ نمونه‌ای از این گونه تجربه‌هاست. این طرح نتیجه نشست ۴هزار نفر از شهروندان فعال شهری در سال ۲۰۰۲م است و برای تمام شهرهای کانادا طراحی شده است (ترمبلی، ۲۰۰۸؛ پاتنادو، ۲۰۰۶). این منشور بر هفت حق شهروندی شهری استوار است:

۱. حق دموکراسی: حق برخورداری دموکراتیک از آزادی‌ها و امتیازهای قانونی؛
۲. حق رفاه اجتماعی: حق برخورداری از اقتصاد معیشتی سالم و برابر؛
۳. حق فرهنگی: حق مشارکت و مصرف فرهنگی مورد نیاز؛
۴. حق فراغت و تفریح: حق برخورداری از نشاط و سرزندگی؛
۵. حق توسعه پایدار محیطی: حق زندگی در محیط بهداشتی سالم؛
۶. حق امنیت: حق برخورداری از زندگی امن و محیط بی‌خطر؛
۷. حق خدمات شهری: حق برخورداری از تمام خدمات شهرداری‌ها (Brown & Kristiansen, 2009).

نتیجه‌گیری

در پایان به چند نکته اصلی در زمینه رابطه شهروندی- شهرداری از طریق شهروندی شهری و سیاست شهروندسازی شهری اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از الزامات اصلی در جامعه شهری مدرن، تقویت رابطه شهروندان و شهرداری‌هاست.
۲. رابطه شهروندان و شهرداری‌ها حکم معامله‌ای دارد که دو طرف آن عبارت است از: حقوق و وظایف شهروندان در قبال شهرداری‌ها و حقوق و وظایف شهرداری‌ها در قبال شهروندان.
۳. رابطه دوسویه شهروندان و شهرداری‌ها دارای سازوکاری است که از نظم منطقی، قانون‌مدارانه و عقلانی پیروی می‌کند.

شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

۴. عوامل، زمینه‌ها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی نقش و کارکرد مؤثری در عینیت‌یافتگی و تحقق عملی رابطه شهروندان و شهرداری‌ها و تثبیت سازوکار منطقی، قانون‌مدارانه و عقلانی حقوق-وظایف شهروندی و شهرداری‌ها دارند.
۵. دولت (در سطح ملی و کلان) و مدیریت‌های شهری (در سطح محلی و خرد) شامل حکومت‌های محلی، حکومت‌ها و دولت‌های شهری، شوراها و شهر و شهرداری‌ها، در تحقق رابطه شهروندان و شهرداری‌ها بیشترین سهم و تأثیرگذاری را دارند.
۶. بدون وجود نظام حقوق شهری شهروندمدار، امکان هرگونه رابطه شهروندمداری در زندگی شهری و در ارتباط با شهرداری‌ها بسیار کم‌رنگ و ناممکن است.
۷. پیش‌شرط اصلی نظام حقوق شهری شهروندمدار (که برای تثبیت و رسمیت دادن قانونی به حقوق-وظایف/ شهروندان/ شهرداری‌ها لازم است) وجود ترتیبات نهادی سیاسی پایمند به دموکراسی شهری است.
۸. انتخابی بودن مقامات محلی و شهری، پاسخ‌گویی مقامات محلی و شهری به مردم و شهروندان محلی، پیش‌بینی روش‌های قانونی-مدنی برای عزل و نصب مدیران شهری، فراهم کردن سازوکارهای نهادی قانونی-مدنی جهت مشارکت شهروندی در تصمیم‌گیری‌های شهری و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های شهری، از مهم‌ترین شاخص‌های کلان دموکراسی شهری است.
۹. شهروندی شهری و سیاست شهروندسازی شهری، از مهم‌ترین و تجربه‌شده‌ترین راهبردهای شهری هستند که در این باره سودمند خواهند بود. مبنای نظری این راهبرد را خلاصه‌وار می‌توان این‌گونه برشمرد:
 - مبانی کنش اجتماعی شهری: حق زیست‌شهری برای همگان که با هدف مشارکت شهری و جلوگیری از طرد اجتماعی شهری صورت می‌گیرد.
 - مبانی تولید فضای شهری حق زیست‌شهری بر مبنای فضای عمومی شهری مشارکتی، همبستگی اجتماعی شهری؛ مشارکت شهری برابر.
 - مبانی فضای مشارکتی شهری: حق زیست‌شهری و شهروندی شهری به صورت فضایی که دربرگیرنده همه ساکنان شهر و ایجاد زمینه‌های مشارکت شهری برابر برای آنان باشد.

- مبانی کثرت‌گرایی شهری: حق زیست‌شهری که مبنای آن نفی طرد اجتماعی، محرومیت اجتماعی و نبود آنومی شهری است و از طریق کثرت‌گرایی‌های شهری متنوع بر حق شهرزیستی اقلیت‌ها، قومیت‌ها، جنسیت‌ها و مانند آن، برای داشتن مقامات شهری مشارکت‌گرا و شهروندان تصمیم‌گیر و مشارکتی تأکید دارد.
- مبانی حق شهرزیستی: حق داشتن در شهر و حق نسبت به شهر که مبنایی برای تبدیل شهروندی سیاسی و مدنی و اجتماعی دولت‌ملت به شهروند ساکن در شهر است و تمرکز آن بر حقوق، مسئولیت‌ها، تکالیف و امتیازات برابر است. همچنین به صورت جدی و فعال در سطح محلی شهری و در محدوده مقامات شهری مانند شوراهای شهری و شهرداری‌ها می‌تواند حضور حقیقی داشته باشد و بدون تبعیض و محرومیت و جدایی‌گرایی‌ها تحقق یابد.

منابع

- ارسطو. (۱۳۶۴). *سیاست*. ترجمه حمید عناین. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۵۸). *اصول حکومت آتن*. ترجمه محمد باستانی پاریزی. تهران: خوارزمی.
- پیوزی، مایکل. (۱۳۷۹). *هابرماس*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰). *جهان رهاشده: گفتارهایی در باره یکپارچگی جهانی*. ترجمه حاجی عبدالوهاب. تهران: دانش.
- نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۷۹). «پارادایم جدید مدیریت شهری». *مدیریت شهری*. ش ۱.
- _____ (۱۳۸۶-۸۷). *هویت شهروندی شهری در تهران: موقعیت، چالش‌ها، سیاست‌ها و راهبردها* (گزارش طرح مطالعاتی). تهران: شهرداری تهران. مرکز مطالعات راهبردی شهر تهران. کمیته مطالعات راهبردی اجتماعی (چاپ‌نشده).
- همیلتون، پیتر. (۱۳۷۹). *پارسونز*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- Campbells and Feinstein. (1997). *Readings in Urban Theory*. Blackwell.

- Demaine, J and H. Entwistle (Eds.) (1996). *Beyond Communitarianism*. MC Millan.
- Foweraker, J. and T. Landman. (1997). *Citizenship Rights and Social Movements*. OUP.
- Mann. P. H. (1998). *An Approach to Urban Sociology*. RKP.
- Massey. D. Et al. (1996). *City World*. OUP.
- Mclean. I. (1996). *Oxford Concise Dictionary of politics*. OUP.
- Morgan. D. R and P. E. England. (1999). *Managing Urban America*. CHP.
- Municipal ACT Reform. (2000) *Legislation*. [http: // Law. muni / 16. htm-2000/ google](http://Law.muni/16.htm-2000/).
- sys. ACT / htm-2000/google. . Municipal system ACT. (2000). /[http: // mun Municipal Law Andement. \(2000\). ACT. http: // law. muni / 18htm - 2000/ google](http://mun.Municipal Law Andement. (2000). ACT. http: // law. muni / 18htm - 2000/ google).
- Buckle, Simon. (2007). *performing urban citizenship; contesting social rights in multi-level policy spaces*. paper prepared for the conference on "pathways to legitimacy? The future of global and regional governance" in Warwick. England. sept. 17-19. 2007 .
- Baubock, Rainer. (2003). *Reinventing urban citizenship*. *Citizenship Studies*. Vol. 7. No. 2. PP. 139-160.
- Isin,Engin. F. and Mayer Seimiatycki. (1999). *Fate and Faith: Claiming Urban Citizenship in Immigrant Toronto*. working paper No. 8. CERIS. Canada.
- Groenewald. Leila. (2009). *Urban Citizenship Debates in South African Settings: a Case for Subsidiary*. Google. Urban cit. 2009.
- vitermark Justus Et al. (2005). *Reinventing Multi Culturalism: Urban Citizenship and the Negotiation of Ethnic Diversity in Amsterdam*. *International Journal of Urban and Regional Research*. Vol. 29. 3. PP. 622-640.
- UTC. (2004). *City and Citizenship for the 21th Century: Collective Urban Spaces- new Perspectives*. Forum Barcelona .
- Isin, Engine. (2006). *Rethinking Urban Citizenship*. Agent De Recherché INRS-UCS. 2mars. 2006.

- Rouan, Marie. (2009). *Urban Citizenship and the Right to the City: the Case of Undocumented Immigrants in Marseille*. UCL. Working Papers No. 135. issn 1474- 3280.
- *Urban citizenship: The slogan is participation*. (2007). Google. Urbancitizenship. 2009
- Brown, Alison and Annali Kristiansen. (2009). *Urban Politics & the Right to the City: Rights. Responsibilities and Citizenship*. Habitat. Denmark. UNESCO

